



مهندسی فرهنگی نظام آموزشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بررسی تاثیرات و جنبه های گسترده نظام آموزشی از کارهای بسیار ضروری در موضوع کلان مهندسی فرهنگی است. متولیان و مسئولان آموزش و پرورش، آموزش عالی، خانواده، صداوسیما و دیگر دستگاه های فرهنگی در سال های گذشته بیشتر به جنبه آموزش رسمی آموزش و پرورش پرداخته اند و از جوانب، پیامدها و آثار جنبی آموزش و پرورش غیررسمی غفلت شده است؛ لذا بررسی توأمان آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی در کشور ضروری است. این درحالی است که بحث تحول و نوسازی نظام آموزشی کشور یکی از سه مطالبه اصلی مقام معظم رهبری درکنار مباحث کلان مهندسی فرهنگی و نقشه جامع علمی کشور است. ماهنامه مهندسی فرهنگی با هدف اطلاع رسانی و تبیین جوانب مهندسی فرهنگی هر بار به موضوعات مرتبط با این عرصه ها می پردازد و در این شماره موضوع مهندسی فرهنگی نظام آموزشی کشور را پیگیری کرده است. آنچه در پی می آید خلاصه میزگردی با همین عنوان و با حضور آقایان دکتر جمشید جعفرپور عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم، دکتر علیرضا صادق زاده قمصری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و دکتر عزیزالله تاجیک اسماعیلی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم است.

دکتر جعفرپور:

از چند سال پیش مجموعه فعالیت هایی در آموزش و پرورش تحت عنوان تبیین سند ملی آموزش و پرورش انجام شده تا در راستای سند چشم‌انداز، مأموریت‌ها و وظایف دستگاه آموزش و پرورش تبیین و مشخص شود. اگر ممکن است در ابتدا گزارشی از روند فعالیت‌هایی که تا کنون در خصوص سند ملی آموزش و پرورش اتفاق افتاده؛ مطرح شود تا در ادامه پیوندی را که این سند با اولویت تحول و نوسازی نظام آموزش کشور و سند چشم‌انداز دارد، تبیین شود.

دکتر تاجیک اسماعیلی:

اگر به تاریخ تحول آموزش و پرورش به خصوص بعد از انقلاب توجه کنیم؛ در می‌یابیم که نظام آموزش و پرورش ما همیشه با تغییر و تحول، چه به صورت بنیادی و چه در قالب اصلاحات آموزشی، مواجه بوده است. البته تغییر و تحول به شکل بنیادین در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ منجر به تصویب کلیات این طرح توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی شد. تغییر نظام آموزش متوسطه نمونه‌هایی از اصلاحات به شمار می‌رود. نظام آموزشی ما قبل از انقلاب اسلامی در دهه پنجاه تغییر کرد و در نظام ساختاری آموزشی، نظام شش-شش در دوره ابتدایی و متوسطه به نظام پنج-سه-سه در نظام ابتدایی و راهنمایی و متوسطه تبدیل شد. بعد از انقلاب هم این بحث مطرح بوده است که نظام آموزش و پرورش با ارزش‌ها موردنظر هماهنگ نیست. آنچه در تبیین سند ملی باید اتفاق بیفتد و شاید بتوان آن را محرک اولیه این حرکت دانست،

احساس لزوم هماهنگی نظام آموزشی با ارزش‌ها و انتظارات انقلاب است که موجب شد دولت وقت طی دو مصوبه در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ با درخواست آموزش و پرورش بحث ضرورت تبیین سند ملی آموزش و پرورش یا سند توسعه آموزش و پرورش را مطرح کند. مصوبه اولیه سال ۱۳۸۲، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را موظف کرده بود که با همکاری آموزش و پرورش، سند آموزش و پرورش را تبیین کند و مقرر شد که وزارت آموزش و پرورش و سازمان مدیریت وقت با همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی که شأن قانونگذاری دارد؛ اینکار را به انجام رسانند. در سال ۸۳ که قانون سند چشم‌انداز بیست ساله کشور ابلاغ شد، به طور همزمان بحث لزوم چشم‌انداز بیست ساله کشور و نگاه بنیادی و همه‌جانبه به آموزش و پرورش و اصلاحات در آن مطرح شد که در نهایت فرآیند مطالب مربوط به تبیین سند ملی هم به عنوان یک ضرورت مهم چشم‌انداز بیست ساله و هم به عنوان یک ضرورت ویژه در درون خود آموزش و پرورش آغاز شد. آموزش و پرورش در درون خود ذاتا با مفهوم تحول و اصلاح همراه می‌باشد. اصلاحات آموزشی جزء لاینفک نظام آموزشی است. آموزش و پرورش اگر بخواهد انتظارات اجتماعی و حتی انتظارات فردی موجود در عرصه زندگی اجتماعی و فرهنگی را پاسخ دهد؛ چون این نیازها و انتظارات دائم تغییر می‌کنند باید در اهداف، ساختارها، فرآیندها و ارزشیابی یک نگاه تحولی پویا و مستمر داشته باشد. نکته دوم این است که در درون نظام آموزش و پرورش این ضرورت همیشه احساس می‌شود که آموزش و پرورش ما آن

طور که باید و شاید نمی‌تواند پاسخگوی انتظارات اجتماعی جامعه باشد. همین امر تا حدودی منجر به شکل‌گیری و پرداختن به اصل تدوین سند ملی شد.

دکتر جعفرپور:

تغییرات اساسی که از سال ۸۲ آغاز شد؛ ناشی از این بوده است که ما به طور مستمر در آموزش و پرورش نیازمند بازنگری هستیم که این امرالان در سند آموزش و پرورش خود را متجلی کرده است. از آقای دکتر صادق‌زاده که از مسئولان این سند هستند؛ می‌خواهیم که راجع به مراحل که سند ملی آموزش و پرورش طی کرده است توضیحات لازم را بفرمایند.

دکتر صادق‌زاده:

من فکر می‌کنم با نگاه دو جانبه به موضوع یعنی ضرورت مهندسی فرهنگی و نقشی که نظام آموزشی دارد از یک سو و از منظر اصلاحات در آموزش و پرورش و ارتباط با سایر از سوی دیگر؛ می‌توان ضرورت این بحث را بهتر تبیین کرد. در مورد مهندسی فرهنگی باید ببینیم رابطه نظام آموزشی با آن چیست. مهندسی فرهنگی یعنی تلاش برای تنظیم، ساماندهی و بهینه‌سازی روابط بین مجموعه نهادهای سهیم و تأثیرگذار در فرهنگ جامعه با نگرش نظام مند و کل‌گرا. اگر ما چنین تعریفی را از مهندسی فرهنگی ببینیم؛ و بپذیریم که کاری که از مهندسی می‌خواهد انجام شود کاری است از نوع تلاش‌های اجتماعی که مجموعه عوامل مختلف در آن دخیل هستند؛ آنگاه متوجه می‌شویم نهادهای دخیل و مؤثر در فرهنگ جامعه بسیار مهم هستند. در هر حال نظام تربیت

رسمی و عمومی یعنی همان آموزش و پرورش مخصوصاً در جوامع جدید یک بخش اساسی و عمده در نهادهای فرهنگی است. به هر حال یکی از عناصر مهم فرهنگ‌ساز و نقش‌آفرین در تربیت جوامع معاصر قطعاً نظام تربیت عمومی است و هیچ شکی در آن وجود ندارد و واقعیتی غیرقابل انکار می‌باشد؛ اما نکته مهم این است که در ذهن مخاطبان جامعه اصولاً تربیت مساوی با تربیت رسمی و عمومی است. واقعیت این است که ما متأسفانه اولاً فرهنگ و ثانیاً تربیت را مساوی تربیت رسمی و عمومی گرفته ایم؛ ولی سایر عوامل هم در فرهنگ‌سازی و تربیت نسل‌های جامعه نقش‌آفرین هستند. اگر ما در تربیت به دنبال تحول اساسی و درونی در نظام اعتقادات و نگرش‌ها، رفتار و عادات و سایر ابعاد وجودی مخاطبان هستیم؛ این در سایر انواع تربیت حتی در سایر فعالیت‌های فرهنگی هم باید دنبال شود. در اینجا ضرورت پرداختن به مهندسی فرهنگی در نظام آموزش معلوم می‌شود. از طرفی وقتی ما به نظام آموزش و پرورش به‌عنوان تربیت رسمی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در آن مشکلات جدی همواره وجود داشته است. ذات تربیت، همواره تحول‌جو است و دنبال این است که به وضع موجود اکتفاء نکند؛ اما مهم این است که نظام تربیت رسمی و عمومی به دلیل نظام‌مندی و داشتن مخاطبین خاص و ظرفیت‌های ویژه؛ لاجرم با بخش‌هایی ارتباط دارد که خارج از دسترس خود نظام هستند. فرد وقتی از مدرسه بیرون می‌رود؛ خانواده، رسانه، همسالان، مسجد و دیگر عوامل تأثیرگذار روی او کار می‌کنند و این گونه نیست که بتوان او را در یک شرایطی

قرار دهد که فقط از نظام تربیت مدرسه ای تأثیر پذیری داشته باشد.

بحث تحول در آموزش و پرورش همواره مطرح بوده است. سعی کردیم در قالب سند ملی آموزش و پرورش، واژه ملی را هم به همین عنوان تعریف کنیم. در حوزه آموزش و پرورش و ابعاد مختلف تربیت واقعاً باید نگاه ملی و کلان به موضوع داشت. بنابراین ما فکر کردیم ارتباط میان نظام تربیت رسمی و سایر نظام‌های تربیتی مانند نظام آموزش عالی، نظام خانواده، مسجد و فرهنگ عمومی باید با هم هماهنگ باشند و نسبت و رابطه ما با آنها مشخص شود.

نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی و عوامل مختلف دیگر خواسته یا ناخواسته در حوزه آموزش و پرورش تأثیرات مثبت یا منفی وارد می‌کنند و ما نمی‌توانیم خودمان را از آنها غافل کنیم. بنابر این ما در سند ملی آموزش و پرورش و ترسیم وضع مطلوب که به عنوان چشم‌انداز افق بیست ساله دنبالش هستیم؛ باید به این نکته توجه کنیم. رابطه نظام تربیت رسمی را باید در درون آن بررسی و اجزاء و عناصر آن را تعریف کنیم و ببینیم که آیا کار درست انجام شده است یا نه. ما باید با نگاه سیستماتیک و کلان‌نگر به روابط نظام آموزش و پرورش با سایر نهادها و عوامل تربیتی و عواملی که دارای تأثیرات مثبت یا منفی هستند؛ بپردازیم. به هر طریق ما باید به تحولات آموزش و پرورش نگاه ملی و فرا ملی داشته باشیم.

دکتر جعفر پور:

فهرست اقداماتی که تا کنون در تدوین سند ملی آموزش و پرورش انجام شده است کدام‌ها هستند؟

دکتر تاجیک اسماعیلی:

در ابتدا از سند یک تعریف کلی ارائه شده است که عبارت است از برنامه راهبردی آموزش و پرورش. برنامه راهبردی دارای ویژگی‌های و بخش‌هایی خاصی از قبیل مبانی و اصول، تعاریف ساختاری دوره‌ها و تأثیرگذار در ارتباط با آموزش و پرورش و مسائل دیگر است. برخی از اقداماتی که در تدوین سند انجام شده است عبارت است از: تدوین الگوی مصنوعی، به این معنی که کار از کجا آغاز می‌شود به کجا خاتمه پیدا می‌کند و خروجی سند ملی باید چه باشد؟ مطالعاتی که در جهت تدوین سند انجام شده در دو حوزه قابل تقسیم است که هر کدام یک تقسیمات فرعی دارد. در سطح ملی یکسری مطالعاتی انجام شد. ذیل مطالعات ملی؛ ما سه حوزه مطالعاتی داریم: مطالعات نظری که عمدتاً مبانی نظری و بخش‌های مختلف آموزش و پرورش را مد نظر دارد. بخش دوم مربوط به مطالعات محیطی است؛ یعنی محیط‌های متعامل با آموزش و پرورش؛ همچون محیط خانواده، محیط سیاسی و اجتماعی، محیط فرهنگی، محیط جهانی، محیط ساختاری نظام رسمی قوه مجریه. حوزه سوم مطالعات مربوط می‌شود به مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش، یعنی مؤلفه‌هایی که در فرآیند‌های عملی آموزش و پرورش قابل بحث است. همه این مطالعات در سطح ملی بوده است. یک بخش از مطالعات هم تحت عنوان مطالعات استانی انجام شده است؛ چون سند ملی آموزش و پرورش باید بتواند دوره‌های ملی آموزش و پرورش را در عرصه‌های ملی ترسیم کند و با توجه به شرایط جغرافیایی، علمی، اقلیمی و قومی

توصیه های لازم را برای مناطق مختلف ارائه دهد. به همین خاطر؛ سازمان های آموزش و پرورش استان ها بر اساس مدل مصنوعی سند ملی و همچنین به تناسب و ضرورت سند چشم انداز بیست ساله این مطالعات را انجام داده اند. مطالعاتی هم در حوزه مباحث مربوط به تدوین اهداف یا ویژگی های انسان مطلوب در نظام آموزش و پرورش و راهکار های مناسب بانظام سنجش ارزیابی در آموزش و پرورش و محیط های آموزش و پرورش به جمع مطالعات افزوده شد. مادر قالب مصاحبه های متعدد با صاحب نظران و مدیران اجرایی با سابقه در غرضه آموزش و پرورش سعی کرده ایم از دیدگاه ها و نقطه نظری های آنها در تدوین سند ملی آموزش و پرورش استفاده کنیم. کارتلفیق این مطالعات و تهیه پیش نویس سند آغاز شده است که بخش عمده ای از آنها انجام شده و بخش دیگر در حال انجام است؛ ولی مبنای کار؛ همان مطالعات نظری است که البته مباحثی مثل فلسفه نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، فلسفه تعلیم و تربیت در کشور در نظام رسمی آموزش و پرورش از دل این مطالعات می تواند بیرون آید و چارچوب و راهنمای مطالعات دیگر قرار گیرد.

دکتر جعفرپور:

این چنین بر می آید که الحمدالله یک کار منطقی و همه جانبه شروع و خیلی از مراحل آن انجام شده و نوید بخش تحولات فراگیر در آموزش و پرورش کشور است که طبیعتاً دامنه آن محدود به آموزش و پرورش باقی نمی ماند و به محیط و فرهنگ جامعه هم می تواند تسری پیدا کند و بر آموزش عالی و بخش تحقیقات

و پژوهش کشور قطعاً تأثیر گذار باشد. مقام معظم رهبری اولویت های سه گانه ای را برای شورای عالی انقلاب فرهنگی ترسیم کردند که یکی از اولویت های سه گانه شورای عالی را بحث تحول و نوسازی نظام آموزش کشور قرار دادند که متناظر با این اولویت؛ از جمع تعدادی از اعضای شورای انقلاب فرهنگی و بخشی از متخصصین و صاحب نظران این حوزه؛ یک شورای تخصصی تشکیل شده است که در واقع کار راهبری و سیاست گذاری را در شورای عالی انجام می دهد و برای تصویب نهایی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال می کند. سازوکارهای نحوه رسیدگی به فعالیت ها یا به تعبیری روالنامه یا نقشه مسیر این فعالیت ها هم در جلسه اخیر شوراها به تأیید و تصویب رسیده است و انشاء الله قرار بر این است که وزارتخانه ها و دستگاه های مرتبط و به طور مشخص آموزش و پرورش و

دکتر جعفرپور:

آنچه در تبیین سند ملی آموزش و پرورش باید اتفاق بیفتد و شاید بتوان آن را محرک اولیه این حرکت دانست، احساس لزوم هماهنگی نظام آموزشی با ارزشها و انتظارات انقلاب است

آموزش عالی و بخش آموزشی وزارت بهداشت، مخاطبین اصلی آن باشند. در بخش هایی مثل دانشگاه آزاد اسلامی و مراکز غیر انتفاعی که در واقع تابع این سیاست ها و جهت گیری ها خواهند بود، ستادهای تحولی در درون این دستگاه ها برای هدایت فعالیت ها با مسئولیت بالاترین فرد تشکیل می شود که اساساً بحث تحول و نوسازی را در درون دستگاه ساماندهی می کنند و به تأیید آن دستگاه مثل شورای عالی آموزش و پرورش و شورای علوم، تحقیقات و فناوری در وزارتخانه آموزش عالی می رسانند و بعد هم به شورای تخصصی تحول و نوسازی ارائه می شود.

ضرورتی که دوستان به عنوان یک حرکت و فعالیت موثر به آن اشاره کردند و گفتند که در جریان تعلیم و تربیت مورد نیاز است؛ ناشی از یک آسیب شناسی و بازخورد گیری مستمر است که در ضمن آن به نکاتی می رسند که احتیاج به تغییر و اصلاحات است؛ ولی مجموعه آسیب های شناسایی شده؛ ما را به این نکته می رساند که باید به شکل دائم در صدد اصلاح وضع موجود برآئیم. با این مقدمه از آقای دکتر صادق زاده به عنوان یک صاحب نظر در حوزه تعلیم و تربیت می خواهیم که به تشریح آسیب های عمده نظام آموزش و پرورش فعلی ما بپردازند.

دکتر صادق زاده:

بحث آسیب شناسی از وضع موجود، نیازمند آن است که ما یک نگاه مطلوب داشته باشیم و ببینیم چه معیاری باید ملاک عمل ما قرار گیرد؟ چونکه به هر حال هیچ گونه نقدی نیست؛ مگر اینکه معیار لازم را با خود به همراه داشته

باشد. معیار نقد ما باید چنین باشد. وضع و صورت نظام آموزش و پرورش ما مطلوب نیست؛ بنابراین اشکال در وضعیت موجود است. به لحاظ مهندسی فرهنگی، بحث آسیب شناسی نظام تربیت رسمی و عمومی که ما آن را به نام آموزش و پرورش می شناسیم، از منظرهای مختلف می تواند صورت گیرد. نظام آموزش و پرورش ما با انواع پیچیدگی ها سروکار دارد و نمی شود همه آنها را در یک جلسه و در یک بحث و از یک منظر بررسی کرد. در حوزه نظام آموزش و پرورش باید بررسی کرد که آن تصویری که از نظام آموزش و پرورش داریم، وضع خوبی است یا نه؟ به نظر من آموزش و پرورش اولین جایی است که با اشکال روبرو می شود و اگر درست نشود؛ تمام تلاش های خالصانه ای که حدود سی سال بعد از انقلاب در کشور انجام شد؛ به هدر خواهد رفت. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب تقریباً به تعامل و نقش سایر نهادهای تأثیرگذار در تحول افراد جامعه کم توجهی شده است و به مقوله تربیت به عنوان یک جریان شامل اجتماعی که می تواند تمام ابعاد وجودی انسان را در بر بگیرد نگاه نشده است. تربیت چیزی فراتر از مدرسه و مسجد و رسانه است. متأسفانه در حوزه نظام آموزش و پرورش نگاه نگاه فروکاهنده بوده است که معمولاً فکر می کردند تربیت را می توانند در قالب خاصی ترسیم کنند. کم توجهی به روابط میان نظام تربیت رسمی و عمومی با سایر نظام ها وجود داشته است. یکی از مشکلات جدی خانواده ها این است که در جریان تربیت فرزندان خود سیاست و انکداری را انتخاب کرده اند و اعتقاد پیدا کرده اند به این که مدرسه باید

فرزندان ما را تربیت کند و بس؛ نقش خانواده در جریان تربیت کاملاً کم رنگ شده است. خانواده های مسلمان و دارای فرهنگ اصیل در قبل از انقلاب معمولاً به نظام تربیت رسمی و عمومی به عنوان نهاد فرهنگ ساز و تحول آفرین نگاه نمی کردند و سعی می کردند کار تربیتی را خودشان انجام دهند. بعد از انقلاب مردم مسلمان ما این اعتقاد راداشته اند که صرفاً خود نظام به عنوان یک نظام



دکتر صادق زاده:

از منظر مهندسی فرهنگی باید یک تعامل هدفمند و برنامه ریزی شده بین تمامی حوزه های علمی و آموزشی کشور برقرار گردد تا بتوان به یک وضعیت مطلوب دست پیدا کرد



مقدس و برآمده از دل مردم باید کار تربیت فرزندان شان را انجام دهد؛ بنابر کار ما این است که بچه ها یمان را به نظام و اگذار کنیم و منتظریمانیم. این از یک تلقی انحصار گرانه یا فرو کاهنده رسمی و عمومی ناشی می شود. این یکی از بحث هایی است که به هر صورت در کارگزاران هم وجود داشت. یک نگاه مشارکتی در جریان تربیت وجود ندارد و این آسیب جدی است. از سوی دیگر همین نگاه در نهاد های تربیت رسمی و کسانی که کارهای تربیتی می کنند مانند

دانشگاه ایجاد نشده است. شما می بینید رسانه ملی نقش تربیتی خودش را به طور منظم و مشخص و در ارتباط با نظام تربیت رسمی و عمومی تعریف نمی کند. هر کسی کار خودش را می کند. هر کسی برای خودش کار می کند. نظام آموزش عالی رابطه شایسته ای با نظام تربیتی رسمی و عمومی برقرار نمی کند و کاری ندارد به اینکه فعالیت هایی که انجام می دهد باید در ادامه فعالیت هایی باشد که در نظام تربیت رسمی و عمومی انجام می شود. از منظر مهندسی فرهنگی باید یک تعامل هدفمند و برنامه ریزی شده بین تمامی حوزه های علمی و آموزشی کشور برقرار گردد تا بتوان به یک وضعیت مطلوب دست پیدا کرد.

دکتر جعفرپور:

همانطور که دکتر صادق زاده فرمودند یکی از آسیب های مهم در تحول و نوسازی نظام آموزشی موجود این است که ما نقش و سهم تأثیر نظام های غیر رسمی را در این نظام نادیده می گیریم و صرفاً توقع ما از این نظام این است که کارها را از صفر تا صد بر ایمان انجام دهد.

دکتر صادق زاده:

دقیقاً یکی از اشکالات همین است.

دکتر جعفرپور:

این اعتقادی که ایشان دارند به جد اعتقاد درستی هم هست. خوب این به معنای آن است که ما آنها را جزایر جدا از هم بینیم. اگر تأثیراتی را که از بیرون بر محیط مدرسه وارد می شود اعم از رسانه، خانواده یا آموزش عالی را در نظر نگیریم نمی توانیم انتظار خروجی های مطلوب داشته باشیم. ما

باید آسیب‌ها را بیرون از محدوده‌های آموزش و پرورش رسمی ببینیم. سؤال اینجاست که در درون نظام آموزش و پرورش چه آسیب‌هایی وجود داشته است که مجموعاً دست به دست هم داده تا در مقایسه با آن وضع مطلوب؛ وضع مناسبی نداشته باشیم؟

دکتر تاجیک اسماعیلی:

اگر اجازه بدهید من این نگاه بیرونی را بگویم سپس نظرات خود را نسبت به نگاه درونی هم عرض می‌کنم. آموزش و پرورش را می‌توانیم از جمله فعالیت‌های متعدد بگیریم که در این صورت دودسته در تقابل هم قرار می‌گیرند: یکی آموزش و پرورش متمرکز یا مبتنی بر مصلحت و نیازهای فردی و انسانی یعنی همان چیزی که تربیت اخلاقی، معنوی، عقلی و شخصیتی در آن اعمال می‌شود و یکی هم آموزش و پرورش مبتنی بر پاسخگویی به نیازهای جامعه یا نیازهای اجتماعی. یک زمانی است که ما می‌گوییم کار نظام آموزش و پرورش؛ تربیت شهروند است یا محدودتر از آن، آموزش و پرورش باید افراد را برای یک زندگی مولد آماده کند. تولید وقتی گفته می‌شود منظور هم تولید فکری است و هم تولید به معنای اقتصادی کلمه یعنی شغل آموزی و حرفه آموزی است تا فرد بتواند در زندگی روی پای خودش بایستد. سؤال اول این است که انتظار ما از آموزش و پرورش در جامعه چیست؟ تا بر اساس آن بتوانیم آسیب‌ها را بررسی کنیم. واقعیتی که باید به آن در جامعه امروز ما اعتراف کرد این است که آموزش و پرورش بیشتر، به معنای دوم تعریف می‌شود؛ یعنی آموزش و پرورش به دنبال این نیست که افراد را به عنوان

شهروندان خوب، مطلوب و اندیشمند برای زندگی اجتماعی آماده کند. آیا نظام آموزش و پرورش باید پاسخ‌نیازهای اساسی و ذاتی انسان را برای تربیت بدهد یا مجموعه دیگری موظف به انجام این کار است؟ ما الان بعد از انقلاب جهت‌گیری اول را پذیرفتیم؛ یعنی انتظار داریم آموزش و پرورش واقعاً انسان‌های تمام و کمال را تربیت کند، خوب سؤال این است که آیا این کار از عهده نظام

◆

دکتر تاجیک اسماعیلی:
بحث مهندسی فرهنگی
یک بحث فراگیری است
که مدیریت فرهنگی
جامعه و مسیر
و ساختار و ویژگی‌های
آن را می‌خواهد
ترسیم و تدوین کند

آموزش و پرورش بر می‌آید؟ در بحث نظری عرض می‌کنم آیا واقعاً تربیت مطلوب و وظیفه نظام آموزش و پرورش رسمی کشور است یا به طور کلی صرف نظر از ضعف و قوت آن، نهاد تعلیم و تربیت‌مان باید این کار را بکند یعنی نهاد تعلیم و تربیت بخشی از نظام اصلی است و لذا باید مفهوم را گسترده‌تر بگیریم. در اینجا لازم است گریزی به مهندسی فرهنگی و ارتباط آن با تحول و نوسازی آموزش و پرورش بزنیم تا پاسخ آن در نقشه کلی مهندسی فرهنگی معلوم شود. به نظر بنده بحث مهندسی فرهنگی یک

بحث فراگیری است که مدیریت فرهنگی جامعه و مسیر و ساختار و ویژگی‌های آنرا را می‌خواهد ترسیم و تدوین کند. در درون آن ما بحث‌هایی مثل نقشه جامع علمی کشور و تحول آموزشی را داریم. این بحث‌ها در واقع ذیل بحث‌های ملی مهندسی فرهنگی هستند. عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. به عنوان مثال وقتی ما بحث از مهندسی فرهنگی می‌کنیم؛ جهت‌گیری‌هایی اقتصادی باید متناسب با ارزش‌های فرهنگی شود. نظام رسمی آموزش و پرورش با توجه به این بحث‌ها می‌تواند کارکرد تربیتی داشته باشد. اگر قرار است ما شهروندی داشته باشیم که مسئولیت‌پذیر باشد بخش‌های دیگر مانند خانواده و رسانه و امثالهم باید ایفای نقش کنند و به کمک آموزش و پرورش باید بیایند. واقعیتی که ما در آموزش و پرورش داریم این است که هیچ‌کدام از دستگاه‌ها خود را ملزم به پاسخگویی نمی‌دانند. نکته‌ای هم من می‌خواهم به عنوان آسیب به آن اشاره کنم مسئله تعریف ارتباط مردم با حکومت در مورد آموزش و پرورش است. آقای دکتر صادق‌زاده اشاره کردند که مردم نمی‌توانند بچه‌های خود را تربیت کنند و به همین دلیل آنها را به آموزش و پرورش سپردند. نهاد حکومت به خصوص دولت در قرن اخیر رشد کردند. اصلاً قدرت سیاسی وارد آموزش و پرورش و عرصه زندگی مردم شده است. الان باید این سؤال را مطرح کنیم که تولید آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت فرزند با کیست؟ با والدین است؟ با معلم است؟ با نظام رسمی است؟ با مدیران ارشد است؟ با وزرا و رؤسای جمهور است؟ با کیست؟ در تبیین دینی

باشند. ما شیوه‌های نو را در آموزش و پرورش تجربه نکرده‌ایم.

دکتر جعفرپور:

ما یک مجموعه آسیب‌های بیرون از آموزش و پرورش رسمی داریم و یک مجموعه آسیب‌ها که در درون است که می‌تواند در بخش روش‌ها یا بخش ابزارها باشد یا در بخش نیروی انسانی و منابع درسی. خوب در سند ملی آموزش و پرورش باید برای هر دو دسته از این آسیب‌ها راه‌حل‌هایی را تدارک دید و پیش‌بینی‌هایی کرد تا عملی شود. بخشی از این‌ها در خود نظام آموزش و پرورش رسمی قابل اعمال است البته نه به طور صد در صد. برای از بین بردن آسیب‌ها می‌توانند تصمیم بگیرند و وارد فعالیت شوند؛ گرچه با مسائل بیرون هم قطعاً اصطکاک پیدا می‌شود. بخشی از آسیب‌ها به بیرون از آموزش و پرورش رسمی مثل رسانه‌ها و خانواده معطوف می‌شود؛ یعنی مسائلی که در واقع سر رشته تصمیم‌گیری آن به دست مراکز آموزش رسمی نیست یعنی آموزش و پرورش نمی‌تواند راجع به نحوه مدیریت رسانه تصمیم‌گیری کند یا درباره مسائل بیرون از آموزش و پرورش را نمی‌تواند اعمال نظر کند. قاعدتاً در این موارد به مراکز فرابخشی و بالاتری مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع داده می‌شود. سؤال بنده از آقای دکتر صادق زاده این است که با توجه به آسیب‌های شناسایی شده که جنابعالی هم بر آسیب‌های بیرونی و تعامل بین نظام رسمی تعلیم و تربیت و نظام رسمی تأکید داشتید، آیا آنجا هم راهکارها و پیشنهادهایی برای شورای عالی دیده شده که برای این مجموعه نظم بخشی کند و حداقل این وضع را به سمت

نگرش‌های کلی و رفتارها در قالب عادت است؛ می‌توانیم بر حجم آموزش تأکید کنیم. اطلاعات و معلومات زیادی ارائه کنیم. نظریه‌های آموزشی و تربیتی می‌گوید در این دوره می‌توانید اطلاعات فراوانی را به حافظه کودک بدهید که بعداً به دردش بخورد؛ ولی وقتی نوجوان وارد سن بلوغ و رشد و تحول فکری شد؛ باید جریان آموزشی، یک جریان تعاملی دو طرفه باشد. این تعامل را در نظام آموزشی، ارزشی و در فعالیت‌های آموزشی نداریم یعنی معلم دوره‌راهنمایی و معلم دوره دبیرستان هم خودش را محق می‌داند و مدرسه هم خود را محق می‌داند و غیر از این

می‌گوییم مسئول تربیت فرزند، پدر و مادر هستند، اگر احیاناً این امر به دولت سپرده می‌شود به گونه‌ای وکالت دادن است. منتها ما نیامدیم حدود آن را مشخص و تعریف کنیم و آن را با تلقی که از حکومت اسلامی و دینی داریم، بازبینی کنیم. ما براساس سنت جاری کشورها و به اصطلاح آن چیزی که سوغات تحول اجتماعی و فرهنگی غرب است؛ عمل می‌کنیم. به همین خاطر الان هنوز شرکت مردم در اداره مدارس نهادینه نشده است. مردم می‌توانند در جاهایی مثل مدارس، انجمن‌های اولیاء و مربیان و مشارکت‌های محله‌ای نقش آفرینی کنند. واقعاً چقدر در این خصوص ما امور را سازماندهی و نهادینه کرده‌ایم؟

دکتر تاجیک اسماعیلی:

آموزش و پرورش اگر بخواهد انتظارات اجتماعی و حتی انتظارات فردی موجود در عرصه زندگی اجتماعی و فرهنگی را پاسخ دهد؛ باید در اهداف، ساختارها، فرآیندها و در ارزشیابی یک نگاه تحولی پویا و مستمر داشته باشد

هم به شیوه دیگر عادت ندارد. وقتی بر محتوی و روش‌ها تکیه می‌کنیم اولاً حجم زیادی از مطالب را به ذهن دانش آموز وارد می‌کنیم و اصلاً نمی‌گذاریم دانش آموزان ما بیرون از چارچوب کتاب؛ فرصت تفکر ندارند. گذشته از این، ما فراموش می‌کنیم که آموزش ما امروز باید آموزش مهارت‌های تفکر اساسی باشد. تحولات تکنولوژیک امروز وارد زندگی ما شده است؛ ولی ما به عنوان تهدید به آن نگاه می‌کنیم در حالی که برای آموزش و پرورش باید یک فرصت

در مورد آموزش رایگان اساسی‌ترین آسیب را روش‌های غیرمولد می‌دانم. غیر مولد از آن بابت که آنچه به عنوان عمل آموزشی اتفاق می‌افتد؛ یک جریان یک طرفه است. چیز تازه‌ای هم نیست. بحث خیلی روشن است اگر قرار باشد عمل یادگیری و تربیت اتفاق بیفتد ما باید به این سؤال پاسخ بگوئیم که خود این دانش آموز و مربی چه نقشی دارد. نقش دانش آموز به تناسب تحول فکری، شخصیتی و روانی می‌تواند متفاوت باشد. در دوره ابتدایی، به دلیل اینکه دانش آموز آماده دریافت و یادگیری

وضع مطلوب سوق دهد؟

دکتر صادق زده:

در ادامه بحث شما باید بگویم که نیروهای درون نظام آموزشی باید با نیروهای بیرون نظام آموزشی هماهنگ شوند. باید یک برنامه‌ریزی کلان و مهندسی فرهنگی بشود. نگاه جزیره‌ای مفید و تاثیر گذار نیست برای این که کسانی که در درون این جزیره هستند؛ خودشان را کاملاً از هم جدا کردند و در روش‌ها، سیاست‌ها، محتواها و برنامه‌های شان خود را از واقعیت‌ها جدا می‌بینند. ما وقتی به حوزه‌های دیگر نگاه می‌کنیم؛ می‌بینیم دوستان و

جمهوری اسلامی ایران را از آن بگیریم یا خواسته است مجموعه عوامل فرهنگی در درون خودش را پاس‌خگو باشد و اصلاً دنبال سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها نیست؟ نظام آموزش و پرورش از نظر تحقق چقدر با اینها کار داشته است، اصلاً آیا یکبار اتفاق افتاده است کسانی که در نظام آموزش و پرورش برنامه‌ریزی درسی می‌کنند این سیاست‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی را به‌عنوان یک راهکاری جدی کار کنند؟ شواهد بسیاری داریم که تا حالا کسی کاری نکرده است و باید از نو شروع کنند. یعنی گویا در یک جزیره‌ای بدون ارتباط با بیرون زندگی می‌کنند. همیشه

دکتر صادق زاده:

ما باید با نگاه سیستماتیک و کلان نگر به روابط نظام

آموزش و پرورش با سایر نهادها و عوامل

تربیتی و عواملی که دارای تأثیرات مثبت یا منفی

هستند؛ پردازیم

فکر می‌کنیم از نو باید شروع کنیم و کارهای قبلی را نبینیم، اما ارتباطشان را با بیرون نمی‌بینیم و توجه هم نمی‌کنیم که عوامل بیرون به هر حال سیاست‌هایی را تنظیم کرده‌اند که باید در چارچوب و تحقق آنها حرکت کنیم. در نظام آموزش و پرورش مشکل اساسی این است که این رابطه را ایجاد نمی‌کنیم.

دکتر جعفرپور:

به عنوان جمع‌بندی خیلی خلاصه عرض می‌کنم که ما در این نشست

کارگزاران آموزش و پرورش در حال حاضر مشکل دارند. یعنی به طور کلی برای خود الزامی نمی‌بینند که سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌های خودشان را با سیاست‌های فراتر از نظام هماهنگ کنند، بنابراین برای خودشان استقلال کاملی قائل هستند. شورای عالی انقلاب فرهنگی واقعا سیاست‌های فرهنگی مصوب ۱۳۷۲ را برای چه کسی تصویب کرده است؟ آیا تصویب کرده است که سندی باشد و در جایی قرار داشته باشد که ما سیاست‌های فرهنگی آموزش و پرورش

راجع به لزوم و ضرورت یک تحول دائمی و مستمر در نظام آموزش و پرورش کشور، به تبع تغییر و تحولاتی که در بیرون در حال انجام است، بحث کردیم که دوستان بر انجام اینکار تأکید کردند. اطلاعاتی راجع به مراحل و ابعاد سند ملی آموزش و پرورش را در اختیار گذاشتند که دارای شعبه‌های مختلف نظری محیطی مؤلفه‌های مهم آموزش و پرورش و همچنین مطالعات منطقه‌ای و موردی است. خیلی از آنها انجام شده و بعضی از آنها در شرف انجام است که در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارد. اعتقاد راسخی بین کارشناسان وجود دارد مبنی بر این که بین آموزش و پرورش رسمی و آموزش و پرورش غیر رسمی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که باید تأثیر و تأثیرشان را در نظر گرفت و اینکه انتظاران را از آموزش و پرورش رسمی روشن کنیم، آسیب‌های درونی و بیرونی که به برخی از آنها اشاره شد، به ویژه داشتن یک نگاه مشترک به عنوان یک نقطه عزیمت تمام دستگاه‌ها برای نظام آموزش و پرورش چه در بخش‌های رسمی و غیر رسمی جزء ضرورت‌هایی است که در این سند به آن پرداخته شده است. انشاء الله برنامه شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که امسال سند تحول و نوسازی را به تصویب نهایی برساند و با همتی که دوستان در آموزش و پرورش دارند بخش زیادی از آن انجام شده است. این را هم به عنوان نکته آخر عرض کنم که شورای عالی آمادگی دارد از دیدگاه‌های تمام صاحب نظرانی که می‌توانند در این بخش حیاتی و سرنوشت‌ساز جامعه کمک کنند، استفاده کند. ■